

مجموعه

«دو سده سخنوری»

زمینه و زمانه‌ی سخنوری

سعدی، خواجو و حافظ

(۷)



زندگی خواجوی کرمانی



دکتر محمدصادق بصیری

دکتر نازنین غفاری

زندگی خواجه‌وی کرمانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

-
- سرشناسه: ————— بصیری، محمدصادق، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور: ————— زندگی خواجوی کرمانی/ محمدصادق بصیری، نازنین غفاری.
————— سرویراستار و ناظر علمی مجموعه: کاووس حسن‌لی؛ دستیار پژوهشی مجموعه: فرزانه معینی.
مشخصات نشر: ————— تهران: نشر خاموش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ————— ۳۰۰ ص: ۱۴/۲۱×۵/۵ س.م.
شابک: ————— ۹۵-۵-۶۰۳۶-۶۲۲-۹۷۸ : ۵-۸-۰۰۶۹۴۲-۶۲۲-۹۷۸: دوره
وضعیت فهرست نویسی: ————— قیفا
یادداشت: ————— کتابنامه.
موضوع: ————— خواجوی کرمانی، محمود بن علی، ۷۵۳-۶۸۹ق.
موضوع: ————— مشاهیر -- ایران -- کرمان (استان)
موضوع: ————— Celebrities -- Iran -- Kerman (Province)
شناسه افزوده: ————— غفاری، نازنین، ۱۳۶۷ - Ghaffari, Nazanin
رده‌بندی کنگره: ————— DSR۲۱۱۵
رده‌بندی دیویی: ————— ۹۵۵/۷۲۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ————— ۵۸۱۳۰۸۹
-

زندگی خواجهی کرمانی

دکتر محمد صادق بصیری

استاد بخش زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر نازنین غفاری

دانش آموخته‌ی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه شهید باهنر کرمان



شرع‌الطبع



نشر خاموش



کتابخانه

این مجموعه کتاب، نتیجه‌ی یکی از فعالیت‌های علمی «کری پیروشی حافظ» است.

نام کتاب:	زندگی خواجوی کرمانی
نویسنده:	دکتر محمدصادق بصیری، دکتر نازنین غفاری
سرویراستار و ناظر علمی مجموعه:	دکتر کاووس حسن‌لی
دستیار پژوهشی مجموعه:	دکتر فرزانه معینی
ویرایش:	موسسه گنجینه (الهام خواست خدایی - مهناز جوکاری)
طرح جلد و صفحه‌آرایی:	مجید شمس‌الدین
چاپ و صحافی:	نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۳۹۸ / ۱۵۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۶-۹۵-۵
شابک دوره:	۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۰۵-۸
قیمت:	۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.com | @khamooshpubch | www.khamooshpub.ir

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف

هرگونه کپی‌برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر،
منوط به اجازه‌کشی ناشری باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، پینست مبین، شماره ۴
تلفن: ۰۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۰۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

فروشگاه: کتابفروشی توس. خیابان انقلاب، بنش خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸
تلفن: ۰۶۶۴۶۱۰۰۷

زندگی خواجوی کرمانی

فهرست

۱۵	مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه
۲۳	پیش‌گفتار

۲۵	فصل نخست: زندگی‌نامه و شرح احوال خواجه
----	---

۲۶	نام و نشان
۲۷	القاب
۳۲	تخلص
۳۵	خاندان
۳۵	زادروز و زادگاه
۳۶	کودکی
۳۷	جوانی
۴۱	سفرهای خواجه
۴۴	سفرهای داخل ایران
۴۵	الف. سفر به ولایت‌های کرمان
۴۵	سیرجان
۴۵	کوهبنان

۴۶	بم
۴۶	هرموز
۴۷	ب. سفر به آذربایجان
۴۷	مراغه
۴۸	تبریز
۴۹	ج. سفر به عراق عجم
۵۰	اصفهان
۵۱	یزد
۵۲	سلطانیه
۵۴	همدان
۵۴	قم و کاشان
۵۴	ساوه
۵۵	د. سفر به فارس
۵۵	شیراز
۵۶	کازرون
۵۷	کوه نالان
۵۷	کوه ابراهیم
۵۷	ه. سفر به خراسان
۵۹	سفرهای خارج از ایران
۵۹	الف. سفر به بغداد
۶۰	ب. سفر به حجاز
۶۶	ج. سفر به مصر
۶۷	بازگشت به کرمان
۶۸	حسادت به خواجو
۶۹	شهرت خواجو در روزگار او
۷۰	درگذشت خواجو
۷۳	آرامگاه خواجو

فصل دوم: رخدادهای زندگی خواجو

۷۶	سال شمار رخدادهای زندگی خواجو
۷۶	سال ۷۱۹ ق

۷۸.....	سال ۷۲۸ ق.....
۷۸.....	سال ۷۳۲ ق.....
۷۸.....	سال ۷۳۶ ق.....
۸۰.....	سال ۷۳۸ تا ۷۴۰ ق.....
۸۱.....	سال ۷۴۱ ق.....
۸۱.....	سال ۷۴۲ ق.....
۸۳.....	سال ۷۴۳ ق.....
۸۳.....	سال ۷۴۴ ق.....
۸۴.....	سال ۷۴۵ ق.....
۸۴.....	سال ۷۴۶ ق.....
۸۶.....	سال ۷۴۸ ق.....
۸۷.....	سال ۷۵۰ تا ۷۵۳ ق.....
۸۷.....	دیگر رخداد های زندگی خواجو.....
۸۷.....	شکستگی پای خواجو.....
۸۹.....	بیماری خواجو.....
۹۰.....	تأهل و فرزند.....
۹۳.....	درگذشت همسر.....

فصل سوم: عصر زندگی خواجو و معاصران وی..... ۹۵

۹۶.....	دولت های صاحب قدرت در روزگار زندگی خواجو.....
۹۸.....	شخصیت هایی که نام آن ها در آثار خواجو آمده است.....
۹۸.....	الف. حاکمان محلی کرمان در عهد ایلخانان.....
۹۸.....	امیر ناصرالدین محمد بن برهان غوری.....
۹۹.....	ابوالفتح مجدالدین محمود.....
۱۰۰.....	ب. ایلخانان مغول.....
۱۰۱.....	سلطان ابوسعید بهادرخان.....
۱۰۴.....	ارپاگان (ارپه بیگ یا ارپه خان).....
۱۰۸.....	خواجه غیاث الدین محمد رشید.....
۱۱۱.....	امیر صادون بیگ.....
۱۱۱.....	خواجه شمس الدین زکریا.....
۱۱۲.....	خواجه زین الدین علی.....
۱۱۳.....	صدرالدین یحیی قزوینی.....
۱۱۳.....	فخرالدوله و الدین تبریزی.....

- ج. ایلکانیان (آل جلایر)..... ۱۱۵
- امیر شیخ حسن ایلکانی..... ۱۱۵
- دل شاد خاتون..... ۱۱۶
- د. آل مظفر..... ۱۱۸
- امیر مبارز الدین محمد..... ۱۱۹
- شرف الدین شاه مظفر..... ۱۲۹
- خواجه ابونصر پیرهان الدین فتح الله..... ۱۳۰
- صاحب سعید بهاء الدوله و الدین یزدی..... ۱۳۳
- تاج الدین احمد عراقی..... ۱۳۶
- سید حمید الدین محمود..... ۱۴۸
- ه. آل اینجو..... ۱۵۰
- نویین اعظم غیاث الدین کیخسرو..... ۱۵۱
- تاشی خاتون..... ۱۵۲
- جلال الدین مسعود شاه..... ۱۵۳
- جمال الدین شاه شیخ ابواسحاق اینجو..... ۱۵۵
- شمس الدین محمود صابین قاضی..... ۱۶۱
- رکن الدین عمید الملک..... ۱۶۸
- و. ملوک هرمز..... ۱۷۰
- عزالدین کردان شاه هرموزی..... ۱۷۱
- امیر قطب الدین تهمتن..... ۱۷۳
- نظام الدوله و الدین، کیقباد هرموزی..... ۱۷۵
- صاحب معظم شمس الدین محمود هرموزی..... ۱۷۵
- ز. پادشاهان دیگر نواحی..... ۱۷۶
- سلطان اعظم ابوالمجاهد محمد شاه..... ۱۷۶
- جانی بیگ خان..... ۱۷۸
- ح. دیگر ممدوحان خواجو..... ۱۷۹
- رکن الدین بکرانی..... ۱۸۰
- امیر احمد بن مرتضی اصفهانی..... ۱۸۱
- صاحب معظم جمال الدین ديلم اصفهانی..... ۱۸۲
- ملک اعظم ابراهیم ابرقوهی..... ۱۸۲
- غیاث الدین زنگی شاه خوافی..... ۱۸۳
- زین الدین زیرآبادی.....
- ۱۸۳
- جلال الدین شاه خوافی..... ۱۸۴

شمس‌الدين نخجوانى	۱۸۵
صاحب اعظم جمال‌الدين احمد	۱۸۶
صاحب اعظم عزالدوله و الدين مسعود	۱۸۷
صاحب اعظم ناصرالدين على	۱۸۸
عضدالدنيا و الدين ابو على	۱۸۹
مظفرالدين حسن بن عضد	۱۹۰
جمال‌الدوله و الدين نيك پى	۱۹۱
ملك معظم، علاء‌الدين مستنصر قزوینى	۱۹۲
مظفرالدين خليل خان	۱۹۲
ملك اعظم نصيرالدين	۱۹۳
شمس‌الدين محمد شاه	۱۹۳
تاج‌الدوله و الدين كاشى	۱۹۴
صفى‌الدين عبدالمؤمن	۱۹۵
ملك الواعظین ظهيرالدين طوطى واعظ	۱۹۵
ط. مشايخ و عرفا	۱۹۶
مرشدالدين ابواسحاق ابراهيم بن شهریار كازرونى	۱۹۶
امين‌الحق و الدين كازرونى ملقب به طاووس‌العرفاء	۱۹۹
شيخ برهان‌الدين كوهبنانى	۲۰۵
سیف‌الدين باخرزى	۲۰۷
شيخ علاء‌الدوله سمنانى	۲۰۸
ی. كسانى كه خواجواز ايشان به طريق هجونا م برده است:	۲۰۹
صدرالدين يحيى تمغاچى	۲۰۹
كمال‌الدين مظفر و جمال‌الدين ساوى	۲۰۹
شيخ گرزالدين ابوالعباس رومى	۲۱۰
كافى‌الدين ميرابوبكر	۲۱۱
حسن لپرو و عمر شیرازى	۲۱۱

فصل چهارم: آثار خواجو ۲۱۳

آثار خواجو	۲۱۴
الف. آثار منظوم	۲۱۴
۱. دیوان اشعار	۲۱۵
۲. خمسه	۲۱۵
همای و همایون	۲۱۶
گل و نوروز	۲۱۷

۲۱۸.....	روضه الأنوار.....
۲۱۹.....	کمال نامه.....
۲۲۰.....	گوهرنامه.....
۲۲۱.....	مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب.....
۲۲۱.....	سام نامه.....
۲۲۲.....	آثار منشور.....
۲۲۳.....	۱. رساله ی شمع و شمشیر.....
۲۲۶.....	۲. رساله ی نمد و بوریا.....
۲۲۶.....	۳. رساله ی شمس و سحاب.....
۲۲۶.....	۴. رساله ی سراجیه.....

فصل پنجم: عقاید، دانش ها و فنون افکار و اندیشه ها و سیرت خواجو..... ۲۲۹

۲۳۰.....	عقاید.....
۲۳۰.....	دین و مذهب.....
۲۳۳.....	تمایلات صوفیانه ی خواجو.....
۲۳۶.....	باده نوشی.....
۲۳۸.....	دانش ها و فنون.....
۲۳۸.....	موسیقی.....
۲۴۱.....	نقاشی.....
۲۴۲.....	تفن های شاعری.....
۲۴۲.....	نجوم.....
۲۴۴.....	عربی و صرف و نحو.....
۲۴۶.....	تاریخ.....
۲۴۷.....	نرد و شطرنج.....
۲۴۸.....	شناخت فرهنگی خواجه از پیشینیان خود.....
۲۴۸.....	الف. آشنایی با کتب پیش از خود.....
۲۴۹.....	ب. ذکر نام شاعران پیش از خود.....
۲۵۱.....	ج. بهره گیری و تتبع از شاعران پیش از خود.....
۲۵۲.....	خاقانی.....
۲۵۳.....	سنایی.....
۲۵۳.....	انوری.....
۲۵۴.....	فردوسی.....
۲۵۴.....	عطار.....

۲۵۴	 خیتام
۲۵۵	 نظامی
۲۵۶	 سعدی
۲۶۰	 د. ذکرنام شاعران معاصر
۲۶۱	 ارتباط حافظ و خواجو
۲۶۲	 ج. افکار و اندیشه ها
۲۶۲	 ریاستیزی خواجو
۲۶۵	 خواجو منتقدی اجتماعی
۲۶۸	 خواجو راوی الهامات غیبی
۲۶۸	 د. سیرت خواجو
۲۶۸	 درون گرایی خواجو
۲۶۹	 سفارش به صفات نیک اخلاقی
۲۶۹	 نگاه نیک
۲۷۰	 ترک خودبینی و خودپرستی و غرور
۲۷۰	 ترک ریا
۲۷۰	 ادب
۲۷۱	 بی آزاری
۲۷۱	 شرم و حیا
۲۷۱	 ظلم ستیزی
۲۷۲	 کرم
۲۷۲	 زهد و ترک جهان داری
۲۷۳	 کسب لقمه ی حلال
۲۷۳	 تقوا
۲۷۳	 پاک بازی و بی تعلقی
۲۷۴	 خاموشی

فصل ششم: حکایت های روایت شده در آثار خواجو..... ۲۷۵

۲۷۶	 حکایت های روایت شده در آثار منظوم و منثور
۲۷۷	 حکایت
۲۷۷	 حکایت ملک کرمان که اختلال و انحطاط در مملکتش راه یافت
۲۷۸	 حکایت پیر صوفی که
۲۷۹	 حکایت آن سالک تارک

۲۸۱.....	حکایت پادشاه که طالب خضر بود و آن پیر مزور و رای زدن وزرا در باب او
۲۸۱.....	مثل زدن شاهزاده از داستان
۲۸۱.....	حکایت نصر و نصیر که خواجو از زبان راهب
۲۸۲.....	پلان‌های روایت شده در آثار منشور
۲۸۲.....	مناظره‌ی نمد و یوریا
۲۸۶.....	مناظره‌ی شمع و شمشیر
۲۸۸.....	مناظره‌ی شمس و سحاب
۲۹۰.....	سراجیه
۲۹۲.....	کتاب‌نامه
۲۹۲.....	کتاب‌ها:
۲۹۸.....	مقالات
۲۹۹.....	نسخه‌ی خطی و سایت

مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه

در یکی از روزهای تابستان ۱۳۹۶ آقای مهدی حسینی (که او را پیش‌تر نمی‌شناختم) با من تماس گرفتند و درباره‌ی همکاری برای ساخت فیلمی در پیوند با سعدی، خواجو و حافظ گفت‌وگو کردند و برای مشورت درباره‌ی چند و چون آن کار، درخواست کردند تا دیداری داشته باشیم. قرار دیدار برای فردای آن روز گذاشته شد. آقای حسینی زمان مقرر به دفتر کار من در بخش فارسی دانشگاه شیراز آمدند و پس از معرفی بنیاد خیریه‌ی فرهنگی صدر هاشمی نژاد و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی آن، درباره‌ی تصمیم آن بنیاد برای ساخت مجموعه‌ای تلویزیونی (سریال ۹۰ قسمتی و فیلم سینمایی) درباره‌ی سعدی و حافظ توضیح دادند و درخواست کردند مسئولیت علمی و پژوهشی این مجموعه را بپذیرم. توضیحات آقای حسینی و تأکید او بر ساخت اثری شاخص، فاخر و عظیم در سطح آثار بین‌المللی و آمادگی کامل بنیاد صدر برای تأمین هزینه‌های تولید و ساخت آن، برای کسی مانند من که دلبسته‌ی چنین

اقدامات بزرگ فرهنگی هنری هستم، برانگیزاننده بود؛ اما به دلیل تردیدی که در تحقق این گونه رویاها داشتم و تا آن روز نیز نامی از آن بنیاد نشنیده بودم، نتوانستم سخنان شوق انگیز او را جدی بگیرم. پی گیری های آغازین آقای حسینی، باعث شد نشست های دوجانبه ای ما در پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ادامه یابد. در این نشست ها درباره ی ابعاد مختلف طرح و سازوکارهای اجرایی آن ساعت ها گفت وگو کردیم و من کم کم احساس کردم فرصتی مغتنم پیش آمده که می توان از آن برای پژوهشی شایسته بهره برد و آثاری را برای آیندگان پدید آورد. در همین مدت قرار شد در آن مجموعه ی نمایشی به خواجوی کرمانی نیز پرداخته شود؛ از همین رو پیشنهاد کردم به جای عنوان بلند «طرح سریال ۹۰ قسمتی سعدی، خواجو و حافظ» عنوان کوتاه تری چون: «طرح خورشیدهای سه گانه» جایگزین شود که شد.

در نشست های نخستین بر ضرورت پژوهشی مستقل، دقیق، علمی، گسترده و همه جانبه برای این گونه از آثار تأکید کردم و آقای حسینی در همه ی موارد با من اظهار هم نظری می کردند. با توجه به این که تهیه ی چنین مجموعه ی نمایشی، چنانچه به شایستگی صورت گیرد و به خوبی انجام پذیرد، اقدامی بسیار ارزشمند خواهد بود، بالاخره مسئولیت پژوهش این اثر را - به شرط اختیار کامل در مرحله ی پژوهش - در بهمن ماه ۱۳۹۶ پذیرفتم.

سپس با بسیاری از متخصصان و صاحب نظران گفت وگو کردم تا طرح کلی (نقشه ی راه) را تدوین کنم. می توانستم از پژوهش های پیشین خودم استفاده و متنی تازه را بازتولید کنم؛ برای نمونه می شد متن کتاب «دریچه ی صبح» (بازشناسی زندگی و سخن سعدی) و کتاب «چشمه ی خورشید» (بازشناسی زندگی و سخن حافظ) را که پیش از این نوشته بودم و منتشر شده است، و اتفاقاً ترجمه ی هر دو کتاب هم چاپ شده است، با گسترش برخی فصل ها و تغییراتی در فصل های دیگر آماده کرد و برای نگارش فیلم نامه تحویل داد؛ اما این کار را نکردم. به نظر رسید شایسته تر آن است که کاری متفاوت صورت پذیرد تا دستاورد این پژوهش به سرنوشت پژوهش هایی که برای سریال ها و

فیلم‌های دیگر انجام گرفته، دچار نشود که به‌گونه‌ی «یک بار مصرف»، تنها برای همان مقصود خاص، قابل بهره‌برداری ست. از همین رو تصمیم گرفتم با بهره‌گیری از توان همکاران دیگر و با سفارش تألیف به آن‌ها زمینه‌ی تولید آثاری مستقل و تازه را فراهم آورم؛ تا این آثار هم متن‌هایی مناسب برای تدوین فیلم‌نامه و ساخت این سریال باشند و هم مرجعی جامع برای هرگونه تحقیق و بهره‌برداری دیگر که به این موضوعات در آینده مربوط می‌شوند. در این صورت حتی اگر تهیه‌کنندگان و سازندگان فیلم به هر دلیل از تصمیم خود بازگردند و ساخت این سریال و فیلم به نتیجه نرسد، مجموعه‌ای از کتاب‌های ارزشمند تولید و به مردم فرهنگ ور کشور پیش کش می‌شد.

برای کمک به فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و سازندگان مجموعه‌ی نمایشی یادشده بی‌گمان باید اطلاعات مورد نیاز آن‌ها از جمله موارد زیر، براساس منابع معتبر (قدیم و جدید) گردآوری، بازخوانی و تدوین می‌شد:

- بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در سده‌های هفتم و هشتم (دوران زندگی سعدی، خواجه و حافظ) و بازنمایی تصویری نزدیک به واقعیت از جامعه در این دو قرن با شناسایی و معرفی طبقات مختلف جامعه و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر؛ تا از این راه، چگونگی ارتباط شاعران سه‌گانه با طبقات و گروه‌های مختلف جامعه، به‌ویژه دستگاه‌ها و خاندان‌های حکومتی، روشن‌تر شود.
- بازشناسی سیر زندگی هر کدام از این سه سخنور نامی با دوره‌بندی آن و معرفی شخصیت‌های ادبی، علمی، دینی، فلسفی، عرفانی و... که با این شاعران هم‌دوره بوده‌اند.
- بررسی جغرافیای تاریخی شهرهای شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (بازارها، محله‌ها، مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها، زیارتگاه‌ها و...) و عناصر گوناگون فرهنگ مردم شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (شناسایی انواع آیین‌ها، باورها، پوشش‌ها، داروها، غذاها، ظروف، ابزار جنگی، لوازم و شیوه آرایش و...).

برپایه‌ی آنچه گفته شد بر آن شدم تا یک مجموعه کتاب را طراحی کنم و به یادگار بگذارم، حتی اگر سفارش دهندگان با چنین اقدامی موافق نباشند، پس از گفت‌وگوهای تخصصی با برخی از دوستان همدل، موضوعات اصلی پژوهش تعیین گردید و سفارش تألیف داده شد که حاصل آن (به ترتیب الفبا)، آثار زیر است:

۱. تاریخ اجتماعی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر هادی پیروزان، دانش‌آموخته‌ی تاریخ دانشگاه شیراز).

۲. تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی کرمان در عصر خواجه. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۳. تدبیر و شمشیر؛ شیراز کانون مهم سیاسی و نظامی در سده‌های هفتم و هشتم هجری (مؤلف: دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز).

۴. جغرافیای تاریخی شهر کرمان در دوران میانه: عصر خواجه. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۵. جغرافیای تاریخی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر مصطفی ندیم، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز).

۶. زندگی حافظ شیرازی؛ برپایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان. (مؤلف: آقای منصور پایمرد، حافظ‌پژوه و مدرس کلاس‌های مرکز حافظ‌شناسی).

۷. زندگی خواجوی کرمانی (مؤلفان: آقای دکتر محمدصادق بصیری، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان و خانم دکتر نازنین غفاری، دانش‌آموخته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۸. زندگی سعدی شیرازی. (مؤلف: دکتر جواد بشری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران).

۹. فرهنگ عامه در آثار خواجوی کرمانی. (مؤلف: دکتر محمدرضا صرفی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۱۰. فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ. (مؤلفان: دکتر فرزانه معینی، دکتر مدینه کرمی و دکتر انسیه هاشمی، دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز و دکتر ابراهیم اکبری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت).

۱۱. کتیبه‌ی شکسته؛ شناخت‌نامه‌ی مختصر بزرگان نامدار شیراز و فارس در سده‌های هفتم و هشتم هجری. (مؤلف: دکتر مهدی فاموری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج).

جز موارد یادشده، «نمایه‌ی کتاب‌شناسی و مأخذپژوهی سده‌ی هفتم و هشتم» و «اعلام تاریخی و جغرافیایی کلیات سعدی» نیز از موضوعات پژوهشی بود که به دلایلی به مرحله‌ی نهایی نرسید. در مراحل طراحی موضوعات و نگارش آن، ارتباط من با سفارش‌دهندگان اولیه، بارها دچار نوسان و وقفه‌های طولانی می‌شد، شرح این هجران و این خون جگر / این زمان بگذار تا وقت دگر، از همین رو برنامه‌ها را در مرکز حافظ‌شناسی پی‌گیری کردیم و قراردادهای تألیف با مؤلفان محترم را در برگه‌های رسمی با سرب‌بگ آن مرکز تنظیم کردیم تا تعهد آن‌ها را خودم پذیرفته باشم و خوشبختانه به همه‌ی تعهداتم در برابر این بزرگواران (معمولاً زودتر از زمان مقرر) عمل کردم.

در مدت پژوهش، مؤلفان محترم برای همگامی با دیگر پژوهشگران گروه، نتایج پژوهش‌های خود را مرحله‌به‌مرحله گزارش می‌کردند و برای هماهنگی و هدایت مسیر تحقیقات نشست‌های گوناگون برگزار می‌شد؛ همچنین برای

سرعت بخشیدن و سامان دادن به بخشی از کار، به ویژه در پژوهش مربوط به فرهنگ مردم شیراز در سده‌ی هفتم و هشتم و آثار سعدی و حافظ، برنامه‌نویسی و تولید یک نرم‌افزار به آقای دکتر احسان رئیسی (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان) سفارش داده شد. این نرم‌افزار نیز پس از چندین جلسه گفت‌وگو تهیه شد و گروه پژوهشی فرهنگ مردم شیراز کار خود را در قالب همین نرم‌افزار سامان دادند.

در میانه‌های کار بود که متوجه شدم طرح ساخت سریال، از پیشنهادهای آقای سید تقی سهرابی، مدیر صدا و سیما، مرکز فارس به بنیاد یاد شده بوده است؛ از همین رو در پیوند با چگونگی این طرح و آینده‌ی آن چندین نشست گفت‌وگو نیز با ایشان برگزار شد.

پس از پایان یافتن تحقیقات، گزارش همه‌ی پژوهش‌ها که در قالب کتاب تهیه شده بود، بررسی و برای تکمیل کار و ارزیابی به داوران متخصص سپرده شد؛ سپس مؤلفان محترم، متن‌ها را بر پایه‌ی پیشنهادهای اصلاحی داوران بازخوانی و اصلاح کردند. کتاب‌ها برای ویرایش و هم‌سان‌سازی به گروه ویراستاری گنجینه (زیر نظر خانم الهام خواست‌خدایی) سپرده شد تا برای انتشار آماده شود. گروه ویراستاری بر پایه‌ی شیوه‌نامه، کتاب‌ها را ویرایش کردند؛ اما در مواردی اندک نیز به خواست مؤلفان که هم‌سان با شیوه‌نامه نبود، کردن نهادند.

امروز که این پژوهش ارزنده سامان یافته و با همه‌ی دشواری‌ها و فراز و فرودهایش، که بهتراست بدان نپردازم!، به پایان رسیده است، بسیار خوشبخت و خرسندم که با تلاشی دوساله مجموعه‌ای از آثار ارزشمند، همچون دانشنامه‌ای کاربردی، فراهم آمده و در اختیار خوانندگان و خوانندگان آن قرار گرفته است. این مجموعه‌ی ارزشمند که اکنون با نام «دو سده سخنوری» انتشار می‌یابد، برگ زرین دیگری است که بر کارنامه‌ی فرهنگی و علمی مردم شیراز و کرمان افزوده می‌شود.

در پایان از آقای مهدی حسینی که پیشنهاد نخستین را دادند و از آقای مجید شمس‌الدین، مدیر محترم نشر خاموش، که در مراحل فرجامین (مرحله‌ی ویراستاری) از این مجموعه باخبر شدند و با اشتیاق به انتشار آن همت گماشتند، سپاس‌گزارم و خود را وام‌دار همه‌ی بزرگوارانی می‌دانم که از آغاز تا انجام این کار، به شیوه‌های گوناگون همکاری و دستگیری کرده‌اند. اگر یادکرد نام همه‌ی آن‌ها ممکن نباشد، از یادکرد سپاس‌انگیز نام این عزیزان که در جایگاه‌های مختلف (مؤلف، داور، مشاور، ویراستار، صفحه‌آرا و...) همراهی کرده‌اند، ناگزیرم؛

خانم‌ها: سحر پورمهدی‌زاده، دکتر صدیقه جابری، مهناز جوکاری، دکتر فهیمه حیدری، الهام خواست‌خدایی، صبا دباغ‌منش، دکتر منیژه عبداللهی، دکتر نازنین غفاری، دکتر مدینه کرمی، دکتر فرح نیازکار، دکتر انسیه هاشمی و به‌ویژه دکتر فرزانه معینی که با همدلی همیشگی و همراهی ستودنی خود، هماهنگ‌کننده و سامان‌دهنده‌ی بسیاری از امور بودند.

و آقایان: دکتر ابراهیم اکبری، دکتر نصرالله امامی، دکتر حسن باستانی راد، دکتر جواد بشری، دکتر محمدصادق بصیری، منصور پایمرد، دکتر هادی پیروزان، دکتر محمد جعفری قنواتی، دکتر مجتبی خلیفه، دکتر اصغر دادبه، دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر احسان رئیسی، دکتر جمشید روستا، ایرج زبردست، سید تقی سهرابی، دکتر محمدرضا صرفی، دکتر مهدی فاموری، دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، علی قادری، دکتر محمدحسین کرمی، دکتر کورش کمالی سروستانی، مهندس حسن محبوب فریمانی، دکتر محمود مدبری، سید محمدحسن نبوی‌زاده، دکتر اکبر نحوی، دکتر مصطفی ندیم محمد نظری، مجید نیک‌پور و مسعود هوشیاری.

کاووس حسن‌لی

تابستان ۱۳۹۸ - دانشگاه شیراز

به لطف طبع تو دیگر کجا تواند دید؟ هزار سال سپهرار جهان بپیماید^۱

پیش‌گفتار

خواجوری کرمانی از شاعران برجسته اما مغفول ادب فارسی است. وی به لحاظ زمانی میان دو شاعر بلندآوازه‌ی ادب پارسی، یعنی سعدی و حافظ قرار گرفته است. این موقعیت ویژه، ازسویی برای او خجسته بوده است؛ به این دلیل که این سه شاعر؛ سعدی، خواجه و حافظ، حلقه‌های به هم پیوسته‌ای را تشکیل داده‌اند و هریک در تکمیل و تعریف دیگری مؤثر بوده‌اند. ازسوی دیگر، خواجه در میان دو شاعری زاده شده است که یکی در غزل عاشقانه‌ی پارسی گوی سبقت را از همگنان خود ربوده و دیگری در غزل تلفیقی عاشقانه و عارفانه، رتبه‌ی نخست را از آن خود کرده است. پیداست که این دو شاعر طراز اول ادب پارسی، چنان نظر پژوهشگران و ادب‌دوستان را به خود جلب نموده‌اند که در حق خواجوری بینوای کرمان، اگر نگوییم بی‌مهری، بسیار کم‌مهری شده است و آن‌طور که باید به زندگی، اشعار و آثارش پرداخته نشده است و آثار منشور وی هنوز پس از قرن‌ها، به صورت نسخه‌ی خطی باقی مانده

است. حق آن نیست که در میان پژوهش‌ها و تألیف‌های فراوان ادبی، هنوز اثری که درخور این فرزند خوش‌ذوق و نجیب کرمان باشد و به زندگی و آثار و افکار وی بپردازد، سراغ نداشته باشیم.

به‌هر روی این سخن در حق او سزااست که «بی‌تردید در میان همهی شاعران خط‌هی کرمان، خواجهی کرمانی را چه از لحاظ مقدار ابیات و چه از نظر کیفیت، تنوع و اثرگذاری اشعار، برترین گوینده‌ی کرمانی از آغاز تا کنون باید دانست» (مدبری، ۱۳۹۲: ۲۵). شهرت عالم‌گیر دو شاعر برجسته‌ی شیرازی چنان توجه تذکره‌نویسان پس از آن‌ها را به خود مشغول کرده است که از کنار نام خواجه به اشاره‌ای گذشته‌اند؛ به‌همین دلیل برای دست‌یابی به رویدادهای زندگی او و پادشاهان، امرا و شخصیت‌هایی که با آن‌ها در ارتباط بوده است، راهی جز تفرّج در بوستان اشعار و نوشته‌هایش نداریم.

از آنجاکه فاصله‌ی زمانی ما با روزگار خواجه بیش از هفت قرن است، نگارش شرح حالی همه‌جانبه از او کار دشواری است و در برخی بزنگاه‌ها، ناچار باید از نیروی حدس و گمان یاری گرفت و وقایع زندگی او را به یکدیگر پیوند داد. امید است که پژوهش حاضر بتواند تا حدودی شرح حال جامع و کاملی از خواجهی محبوب کرمان به دست دهد. از آنجاکه انسان به حکم سهو و نسیان، از خطا در امان نیست، از خوانندگان این نوشتار تقاضا داریم که خطاها و اشتباهات احتمالی راه‌یافته در اثر را به حساب گستردگی دامنه‌ی این پژوهش گذاشته، به دیده‌ی اغماض به آن بنگرند و با گوشزدکردن آن به نگارنده، به تکمیل این تألیف، یاری رسانند.

حدیث عشق ز ما یادگار خواهد ماند بنای شوق ز ما استوار خواهد ماند
فراق‌نامه‌ی خواجه و شرح قصّه‌ی شوق میان زنده‌دلان یادگار خواهد ماند^۱

محمدصادق بصیری، نازنین غفاری

فصل نخست

زندگی نامه و شرح احوال خواجه

نام و نشان

ابوالعطاء محمود بن علی بن محمود، مشهور به خواجوی مرشدی کرمانی، شاعر شهیر و نامدار ایران در قرن هشتم هجری قمری است. عنوان‌های یادشده، نام‌هایی است که خواجو، خود در آثار منشور خویش که هنوز چاپ نشده‌اند، برای خود آورده و کم‌وبیش در کتاب‌های تاریخ ادبیات و تذکره‌ها نیز تکرار شده است. او همچنین در ابیات پایانی مثنوی گل و نوروز به صراحت از نام خود یاد کرده است:

ولی من خود نمی‌دانم کدامم؟	پدر محمود کرد آن لحظه نامم
غلام هندوی زلف‌ایازم	چو محمود ار به معنی سرفرازم
(گل و نوروز، ۱۳۷۰: ۷۰۸)	

برخی منابع، مانند کشف‌الظنون که نام او را محمد آورده‌اند، به خطا رفته‌اند (حاجی خلیفه، ج ۱، بی‌تا: ۷۲۴ و ۷۸۸)؛ (براون، ۱۳۳۹: ۳۰۴ پ ۱). خواجو که در به‌کارگیری صنعت ایهام تناسب و استفاده از واژگان چندمعنا

استادی ویژه‌ای دارد، بارها در ابیاتش نام خویش را به صورت ایهام تناسب آورده است:

کار خواجو یافت از دیدار میمونش نظام انتظاری رفت لیکن عاقبت محمود بود
(همان: ۳۲۱)

خواجو چه کند بی تو؟ که کام دل محمود از مملکت روی زمین روی ایاز است
(همان: ۷۱۶)

خواجو دگر به دام غمت پایبند شد محمود گشت فتنه‌ی روی ایاز باز
(دیوان، ۱۳۹۴: ۷۷۶)

همچنین است در جمله‌های دعایی که در آثار منشور، پس از آوردن نام خود آورده است:

جعل الله مرامه محصولاً و مقامه محموداً (سراجیه: ۱)
جعل الله مقامه کاسمیه محموداً و ظلّ الأقلام بکلامیه ممدوداً (شمس و
سحاب: ۲)

لا زال مقام المحمده بمقاله محموداً (شمع و شمشیر: ۱)
خواجو نسبت خود به زادگاهش کرمان را هم در ابیاتی چند آورده است:

چون به دستان اهل کرمان رابه دست آورده‌ای از چه معنی در پی خواجوی کرمانی کنی؟
(دیوان، ۱۳۹۴: ۸۳۶)

صبرایتوبی ببايد تا ببیند روزگار همچو داعی مدح‌پردازی ز کرمان آمده
(همان: ۶۷۱)

دل این سوخته بریود و به دربان گوید که بران از دم آن شاعر کرمانی را
(همان: ۴۵۷)

القاب

چنان‌که گفته شد، کنیه‌ی خواجو ابوالعطاء است و شاعر با ذکر آن در مقدمه‌ی رساله‌های منشور خود، بر این موضوع صحه گذاشته است. مهم‌ترین لقب

خواجه که ارباب تذکره و صاحبان کتب تاریخ ادبیات به آن اشاره کرده‌اند، کمال‌الدین است. (خواندمیر، ۱۳۷۹: ۷۴)؛ (هدایت، ۱۳۸۵: ۸۰۳). برای اثبات اینکه خواجه‌بدين نام ملقب بوده است دو شاهد دیگر نیز در دست داریم. در دیوان شاعر دو قطعه شعر وجود دارد که از سوی مرتضی اعظم امیر احمد بن مرتضی اصفهانی و مولانا اعظم شمس‌الدین نخجوانی خطاب به خواجه سروده شده است و گویندگان این دو قطعه از خواجه با لقب کمال‌الدین یاد کرده‌اند:

افضل عالم، کمال داد و دین! ای بر اقلیم هنر مالک رقاب!
(دیوان، ۱۳۹۴: ۹۶)

کمال دین، سپهر فضل، خواجه جهان علم و دریای معانی
(همان: ۴۴۴)

در دیباچه‌ی دیوان خواجه که در روزگار حیات وی و به دستور تاج‌الدین عراقی وزیر گردآوری شده است، گردآورنده [یا گردآوردندگان] از خواجه چنین یاد کرده است: «مولانا الأعظم و صدر معظم، افتخار افاضل الأمم، مبدع رواعی الألفاظ والمعانی، مخترع بدایع الأوضاع والمبانی، صاحب البلاغین، منشی العبارتین، سحبان الزمان، نادره الدوران، مفخر المشایخ والمحققین، کمال المله و الدین، جمال الإسلام والمسلمین، أفصح الشعراء المفلقین، أكمل الفضلاء المتأخرین، ابوالعطاء محمود المشتهر به خواجه الکرمانی ادام الله فضایله و معالیه و متع به محبتیه و موالیه» (دیوان، ۱۳۹۴: ۸۴ تا ۸۳).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، لقب کمال‌الدین و کنیه‌ی ابوالعطاء در این عبارت‌ها نیز بیان شده است. منابع و تذکره‌ها، القاب دیگری نیز برای خواجه بر شمرده‌اند؛ از آن جمله، لقب خلاق‌المعانی است که حاجی خلیفه برای او آورده است و در برخی منابع، مانند الذریعه تکرار شده است. وی همچنین خواجه را با عنوان ملک‌الفضلاء یاد کرده که دولت‌شاه هم به آن اشاره کرده است (حاجی خلیفه، ج ۱، بی‌تا: ۷۲۴ و ۹۲۴)؛ (دولت‌شاه، ۱۳۳۷: ۲۷۷)؛

(آقا بزرگ تهرانی، ج ۷، بی تا: ۲۵۸) و نیز: (عاشقی عظیم آبادی، ج ۲، ۱۳۹۱: ۱۹۶۹)؛ (صفا، ج ۲/۳، ۱۳۸۲: ۸۸۸).

شاید این لقب را حاجی خلیفه، خود به خواجه‌نسبت داده باشد؛ از قبیل تعارفاتی که در کلام اوحدی بلیانی در مورد خواجه‌ومی بینیم: «مفخرالفضلاء، زبده الفصحاء، استاد الکلام، اسناد الأنام، میوه‌ی نخل سخن دانی، نخل بند عرصه‌ی معانی، مولانا خواجه‌وی کرمانی» (اوحدی بلیانی، ج ۲، ۱۳۸۹: ۱۳۲۱).

ملک الکلام، افصح المتکلمین و مولانا، از دیگر لقب‌هایی است که در منابع و تذکره‌ها برای خواجه‌به کار رفته است. (مدبری، ۱۳۹۲: ۲۹)؛ (تاج‌الدین وزیر، ج ۱، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

ظاهراً لقب افضل‌الدین که در تاریخ ادبیات ریپکا، آن هم به حالت تردید (داخل پرانتز)، برای خواجه ذکر شده است، اشتباه است. (ریپکا و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۶۴). به هر روی، دو لقبی که بیشتر تذکره و ترجمه‌نویسان بر آن اتفاق نظر دارند، کمال‌الدین و نخل‌بند شعراست.

پرسشی که در منابع مرتبط بدان پرداخته شده و صاحب‌نظران هریک از منظری بدان نگریسته‌اند، این است که دلیل شهرت خواجه‌به نخل‌بند شعرا چیست؟ نخل‌بند در لغت به معنای کسی است که برای تزیین خانه‌های زمستانی، از موم، درخت، گل و میوه استفاده می‌کرده است. (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل واژه، به نقل از جهانگیری).

که تا کی غلّ مهر از موم سازم؟ جو مرغ کور با این بوم سازم؟
(گل و نوروز، ۱۳۷۰: ۵۶۹)

از میان متقدمین، نخست دولت‌شاه سمرقندی است که از این لقب خواجه در تذکره‌اش یاد کرده و چنین گفته است: «سخن او را فاضلان و بزرگان در فصاحت و بلاغت بی‌نظیر می‌دارند و او را نخل‌بند شعرا می‌نامند.» (دولت‌شاه، ۱۳۳۷: ۲۷۷).

پس از او، خواندمیر در حبیب‌السیر به این لقب اشاره کرده است و دلیل نامیده شدن خواجه به این عنوان را آن می‌داند که وی «در تزیین الفاظ و تحسین عبارات جهد بلیغ می‌نمود» (خواندمیر، ۱۳۷۹: ۷۴). همچنین اوحدی بلیانی، خاجورا «نخل‌بند عرصه‌ی معانی» خوانده است که «نخل سخن را میوه‌ای از نوبر خاطرش بهتر نیست و نخل‌بند نظم را شیوه‌ای از طرز فکرش خوش‌ترنه» (اوحدی بلیانی، ج ۲، ۱۳۸۹: ۱۳۲۱).

امین احمد رازی در هفت اقلیم معتقد است که خاجو «در اشعار خود همه‌جا تلاش الفاظ غیرمعارف کرده» (رازی، ج ۱، بی‌تا: ۲۷۳). به همین دلیل او را نخل‌بند شعرا گفته‌اند.

محققان معاصر نیز در پی پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده‌اند. آقای سهیلی خوانساری، مصحح دیوان خاجو، بر آن است که: «در اشعار خاجو صنایع لفظی زیاد دیده می‌شود؛ چنان است که در بادی نظر تصور می‌رود که گوینده با سعی و کوشش، الفاظ را این‌گونه به هم بسته و تزیین کرده است. لیکن پس از تتبع و استقصاء روشن می‌گردد که مهارت زیاد و استادی شاعر، بدون توجه این‌گونه جلوه‌گر ساخته است» (سهیلی خوانساری، ۱۳۹۴: ۴۲).

دکتر طالبیان معتقد است که: «تلفیق الفاظ و بیان مضامین دلنشین و تشبیهات بدیع و سایه‌روشن‌های خیال‌انگیز و ارائه‌ی معانی بلند و نقاشی طبیعت، از جمله ویژگی‌هایی است که شعر شاعر را ممتاز کرده و به او لقب نخل‌بند شعرا بخشیده است» (طالبیان، ۱۳۷۰: ۸۰۴). آقای قاسمی در این مورد گفته است: «باتوجه به معنی نخل‌بند، چنین به نظر می‌رسد که چون خاجو در سام‌نامه [که از آثار منسوب به اوست] از فردوسی و در مثنوی‌های خود از نظامی و در غزل از سعدی تقلید و پیروی کرده و نخستین شاعری است که سبک، سیاق، مضامین و اندیشه‌ی دیگر بزرگان شعر را به طور گسترده‌ای در سروده‌ها و آثارش شکل بخشیده و شبیه‌سازی و بازآفرینی کرده، به نخل‌بند شعرا معروف و مشهور گردیده است» (قاسمی، ۱۳۷۰: ۹۳۷).

دکتر تجلیل نیز نخل بندی خواجه را در تصاویر ابداعی او دانسته است (تجلیل، ۱۳۷۰: ۲۱۸)؛ اما دیدگاه استاد باستانی پاریزی از نوعی دیگر است. ایشان دلیل شهرت خواجه به نخل بند را آن می داند که او «ظاهراً شغل نقاشی داشته» و «نقاشی می کرده است برای گل های قالی» و کار نخل بند نیز تهیهی اشیاء زینتی، به ویژه گل و گیاه و نخل با موم و رنگ آمیزی آن است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۱۱۸ تا ۱۱۷).

بیت زیر از خواجه می تواند این فرضیه را پررنگ تر کند:
 نمونه از تو گرفتم چون نقش می بستم به نام صدر تو ای نامدار زیلوچه
 (دیوان، ۱۳۹۴: ۲۰۸)

خواجه خود در برخی ابیات، به نخل بندی خود اشاره کرده است:
 چراغ دل از دانش افروختم به پیر خرد دانش آموختم
 فی خامه ام نخل بندی نمود به نخل سخن سربلندی نمود
 (همای و همایون، ۱۳۷۰: ۴۶۲)
 به دانش چون نماید نخل بندی، چون نخلش ده به معنی سربلندی
 (گل و نوروز، ۱۳۷۰: ۴۸۰)

محتمل است که تذکره نویسان پس از خواجه، این صفت را از شعر خود او برگرفته و برایش آورده باشند.

نسبت دیگری که خواجه در ذکر نام خود آورده است، مرشدی است و دلیل اشتها روی بدین نسبت، ارادت او به شیخ امین الدین بلیانی کازرونی، پیشوای فرقه ی مرشدی است که خرقه ی او به مرشد الدین شیخ ابواسحاق کازرونی، از صوفیه ی قرن پنجم هجری می رسد:

مکن در زیر پای محنت پست چو در دستم نگین مرشدی هست
 (همان، ۷۰۳)

مستی خواجه اگر از بی خودی است حرمت او از حرم مرشدی است
 (روضة الأنوار، ۱۳۷۰: ۸۴)

یافته از موهبت ایزدی تاج سراز خاک در مرشدی
(همان: ۹۵)

جام می گیر که بر بام سماوات ز نیم عَلم مرشدی و نوبت بواسحاق
(دیوان، ۱۳۹۴: ۸۴۴)

تخلص

واژه‌ی خواجو که براساس پژوهش آقای دکتر حسین محمدزاده‌ی صدیق، «نامی است که تنها کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی بن محمود، شاعر معاصر ابوسعید بهادرخان بدان مشتهر شده است»، ظاهراً شکل تصغیر و تحبیب شده‌ی خواجه است که «با همراهی پی‌افزوده‌ی او/ا واسقاط صامت پایانی واژه‌ی خواجه ساخته شده است. این پی‌افزوده در گویش‌های مرکزی و جنوبی ایران، فراوان به‌کار رفته و به شکل کلمه‌های یارو، پسر، پیرو و جزآن بر جای مانده است» (محمدزاده صدیق، ۱۳۷۰: ۱۸)

پیشینه‌ی کاربرد واژه‌ی خواجه، به زمان رودکی و عهد سامانی می‌رسد. این واژه از آن زمان تا روزگار اخیر با تحولات معنایی در متون فارسی فراوان به‌کار رفته است و اغلب بر رجال دیوانی، بزرگان علمی، مرشدان، مشایخ، پیران قوم و نظایر آن اطلاق می‌شده است. (همان: ۱۸ تا ۱۹)

به عقیده‌ی فرصت شیرازی «این کلمه‌ی خواجو باید مصغر خواجه باشد؛ ولی واو تصغیر در اینجا برای بیان حب و علاقه است» (فرصت شیرازی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۹۴۶). درباره‌ی شهرت خواجوبدین نام، اندیشمندان معاصر نظرات متعددی را بیان کرده‌اند؛ دکتر صفالفظ خواجورا صورت تصغیر شده‌ی خواجه دانسته و واو تصغیر را در آن نشانه‌ی حب دانسته است. (صفا، ج ۲/۳، ۱۳۸۲: ۸۸۸) دکتر مشکور نیز همین نظر را دارد و معتقد است این واژه «تصغیر کلمه‌ی خواجه است که بعد از حذف (ه) و اضافه‌ی واو تصغیر، بدین صورت درآمده است و به معنای خواجه‌ی کوچک یا آقا کوچولو است که نظایری نیز در زبان فارسی دارد؛ مانند: یاز، یارو، نیک، نیکو، پسر، پسر، دختر، دختر» و